

إرتداد، اسباب و شرایط تحقق آن از منظر مذاهب اسلامی

محمد جمعه احمدی^۱ | آمنه احمدی^۲

چکیده

امروزه إرتداد، یکی از موضوعات مبتلابه در جهان اسلام معاصر است؛ به انکار دین و انتخاب معاندانه‌ای کفر إرتداد، گفته می‌شود. برخی عناوین و عناصر دیگر از قبیل إظهار انکار، قصد و اختیار و... در صدق عنوان إرتداد دخیل است که بدون آن به هرگونه إظهارات خلاف دین و شریعت إرتداد اطلاق نمی‌شود. به همین دلیل چگونگی تعریف، بررسی اسباب و شرایط تحقق آن از دیدگاه مذاهب اسلامی، مسئله‌ای است که این تحقیق در صدد پاسخ به آن است. نتایجی که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به شیوه‌ای تحلیل و توصیف گزاره‌ها بدست آمده است نشان می‌دهد، که نگاه فقهی مذاهب اسلامی در عین وحدت در مورد تعریف إرتداد؛ اما نسبت به انواع، اسباب و شرایط آن وحدت نظر وجود ندارد. برخی قصد تشکیک و ایجاد فتنه بین امت اسلامی را شرط تحقق إرتداد؛ و برخی دیگر صرف إظهار انکار دین را موجب آن می‌دانند. هم‌چنان که در مورد انواع و نیز جنسیت مرتد، فقیهان اهل سنت عمدتاً برای صدق عنوان إرتداد تنوع قائل نیستند در حالی که فقیهان اهل تشیع مرتد را به دو نوع فطری و ملّی تقسیم بندی می‌نند و حکم فقهی هریک را متفاوت بیان می‌نمایند؛ کما اینکه در خصوص اسباب و شرایط تحقق إرتداد نیز بعضاً تفاوت نظر وجود دارد چنان که بعضی إرتداد کودکان را ممکن دانسته و بعضی دیگر إرتداد آنان را فاقد اثر شرعی می‌دانند. البته بررسی احکام فقهی إرتداد در مقاله‌ای جداگانه قابل بررسی است.

کلیدواژه‌ها: إرتداد، حکم، شرایط، مذاهب، اسباب، مرتد، توبه، مجازات، زن، مرد.

۱. دانشجوی دکتری حقوق، استاد و مدرس حوزه علمیه صادقیه-کابل، جامعه المصطفی العالمیه، افغانستان

ایمیل: mjahmadi139@gmail.com

۲. لیسانس فقه و معارف اسلامی، دانشجوی حوزه علمیه صادقیه-جامعه المصطفی العالمیه افغانستان

ایمیل: Atrquran@gmail.com

مقدمه

بحث در رابطه با إرتداد از این رو حائز اهمیت است که واژه‌ای إرتداد امروزه در مناسبات زیست جمعی اغلب مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد و گاه‌ها در انتساب آن بسوی فرد یا افراد، پندارهای شخصی نیز رُخ‌نما می‌گردد. برخی از پیروان مذاهب گاه‌ها یک دیگر را به إرتداد متهم می‌کنند. چنانچه بصورت مکرر شنیده می‌شود که ناصبیان سنی مذهب پیروان اهل تشیع و غالیان شیعی مذهب پیروان تسنن را به إرتداد متهم می‌نمایند در حال که «ولا تكون الردة بمجرد الاتهام، فلا بد من تحقیق الدعوی بما يُجَلّی حقيقة الأمر» (المطعنی ۱۴۱۴ق: ۸۱). لذا از این طریق تخم نفاق، کینه و دشمنی بین امت اسلامی کاشته می‌شود و بسی موارد این موضوع به جنگ‌ها و خشونت‌های خونین و خطرناک تبدیل می‌گردد. پس مناسب است که از نگاه پژوهشی بدور از هرگونه اعمال رأی شخصی با تکیه بر آیات، روایات و نظریات فقیهان اُمت (فریقین) تعریف إرتداد، شرایط و اسباب تحقق آن تبیین گردد.

در ابتدا باید مدنظر داشت که اصل تحقیق و تفحص و ضرورت گزینش عقیده و باور بر مبنای آن، از اصول مسلّم تربیتی دین مقدس اسلام است که نیازمند توضیح نیست. آیات قرآن و روایات در این زمینه فراوان است. دلیل ترغیب و تشویق شریعت اسلام به تحقیق و تفحص بیان‌گر این است که اصل آزادی اراده و انتخاب عقیده برای یک انسان نه فقط مورد پذیرش است؛ بلکه مدام به آن توصیه می‌شود. با این وصف محض تردید و شک کردن ناشی از تحقیق و تفحص به غرض حصول استحکام در عقیده و باور، باعث إرتداد نیست. زیرا: «إن حرية العقيدة في الإسلام مكفولة ومقدسة إلى الحد الذي لا يجوز العدوان عليها، وهذا بصريح النصوص القرآنية التي تعلن أنه لا إكراه في الدين قد تبين الرشد من الغي (بقره/۲۵۶)» (الشرینبی ۱۴۲۴ق: ۱۱۸). به همین دلیل حکم إرتداد را فقیهان اُمت (شیعه و سنی) در تناقض با اصل آزادی عقیده که مورد تأکید قرآن است ندانسته و حتی در منابع فقهی اهل سنت تصریح می‌کند که مجازات فقهی مرتد به صرف إرتداد وی نیست؛ بلکه بخاطر ایجاد فتنه و تلاش برای تشکیک عقائد آنان است «إذا كان حد الردة في دين الإسلام عقوبة للمرتد، ليس لإرتداده فقط، وإنما لإثارته الفتنة في صفوف جماعة المسلمين،



وتشکیکهم فی کتاب ربهم، وسنة نبیهم، بغية النیل من الإسلام وأهله» (الشرینی ۱۴۲۴ق: ۱۲۱). به اعتقاد اهل تشیع نیز مثل سایر مسلمین، تردید انسان پژوهشگر نسبت به اصول و فروع دین، بغرض یافتن اعتقاد صحیح، به معنی إرتداد نمی باشد. بلکه بعدا خواهید دید که منظور از إرتداد، إنکار آگاهانه، از روی قصد و به جهت تضعیف دین، یا عناد نسبت به اصول و ضروریات دین اسلام است؛ در این صورت به اتفاق فریقین، فرد مرتد تابع حکم فقهی مجازات و کیفر إرتداد می گردد.

احتمالا این حکم تابع اصل تقدم حقوق اجتماعی بر حقوق فردی است که تقاضا دارد تا افراد آن را مقدم بدارد و این تقدم خواه ناخواه موجب محدودیت برخی حقوق و امتیازات فردی شخص در بخش از فعالیت های وی خواهد شد، مانند اینکه افراد در ترویج بی حجابی در جامعه حق آزادی ندارند چون حقوق بقیه ای افراد جامعه که معتقد به ارزش حجاب اسلامی است ضایع می شود. در صورت تخطی، کیفر و مجازات وضع شده است. بدیهی است که وضع حکم اینگونه مجازات در جهت اولویت و اهمیت حفاظت از حقوق و آزادی های جمعی می باشد. اگر قرار باشد آزادی افراد منافی با آزادی جامعه مجاز باشد، در حقیقت هیچ گونه آزادی وجود نخواهد داشت، بلکه طرح بحث آزادی موضوعاً منتفی می گردد.

در مورد اسباب و شرایط تحقق إرتداد نیز چنین است؛ اگر فقهاء امت شرط إظهار إنکار دین را در تحقق حکم فقهی إرتداد ضرورت می داند بخاطر این است که موجب تشکیک و ایجاد فتنه بین امت و جامعه ای مسلمین می گردد و عقائد آنان را تخریب و تخطئه می کند. و الا هرگونه سخن یا حرفی که خلاف دین و شریعت باشد اما از نظر دقت فقهی واجد شرایط تحقق إرتداد نباشد، طبعاً حکم فقهی آن را در پی نخواهد داشت. به عکس در حالت که گفتار، رفتار یا تحرکات که جزء اسباب إرتداد و واجد شرایط تحقق آن باشد مستلزم اجرای حکم إرتداد خواهد بود ولو اینکه عرف و فرهنگ جامعه آن را قابل صدق عنوان إرتداد نداند! به همین دلیل نگارنده در تلاش است تا ضمن بیان دیدگاه های فقهی فقیهان امت اسلامی در خصوص إرتداد، توضیح دهد که مشخصاً منظور از عنوان فقهی إرتداد چیست؟ اسباب و شرایط تحقق آن کدام است؟ روشن است که فقط با تعریف واضح - مبتنی بر نظریات فقیهان اسلامی و آیات و روایات - می توان جلو سوء استفاده از این عنوان نهایت اثرگذار در



مناسبات جامعه‌ای اسلامی را گرفت. بدین منظور بدون اینکه متعرض بیان احکام و تفاوت آراء پیرامون آن شویم - چون از ظرفیت یک مقاله برون است - به بررسی دیدگاه‌های متفاوت فریقین نسبت به این موضوع می‌پردازیم.

هدف اساسی این مقاله صرفاً ارائه‌ای تعریف و بررسی اسباب و شرایط تحقق إرتداد از منظر فریقین بصورت محدود و محصور تعیین شده است؛ مسلم است که در اینجا آراء و نظریات که پیرامون احکام فقهی مرتد و إرتداد بیان شده است بررسی نخواهد شد، چون ظرفیت و وسع یک مقاله احتوای جمیع احکام متفرع بر إرتداد را ندارد لذا احکام فقهی إرتداد را در یک مقاله‌لی جداگانه بررسی خواهیم کرد. إن شاء الله!

۱- تعریف إرتداد:

۱-۱- إرتداد در لغت

«إرتداد» از واژه «رَدَد» و در لغت به معنای «بازگشت» است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ۱۹۲ - ۱۹۳)؛ به رد شدن، برگشتن از دین (عمید ۱۳۸۹: ص ۹۱)؛ رجعت، عودت (لسان العرب، ج ۳، ص ۱۷۴؛ الصحاح، ج ۲، ص ۴۷۳؛ دانشنامه کلام اسلامی، ص ۳۳)؛ بازگشت از اسلام به کفر «إرتداد و رَدّه» گفته می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ص ۱۹۲ - ۱۹۳). مرتد؛ «اسم فاعل از ارتدّ، به معنای راجع می‌باشد. در عرف فقیهان، کسی را گویند که از اسلام به کفر برگردد.» (مروج، حسین ۱۳۷۹: ۴۸۰).

۱-۲- إرتداد در اصطلاح فقه

مفهوم إرتداد «در اصطلاح دینی، روی برتافتن از دینی به دین و آئین دیگر است. در فقه اسلامی إرتداد به معنای بازگشتن از اسلام است و مرتد کسی است که به آئین اسلام، بعد از پذیرش، پشت کرده و دین دیگری را پذیرفته باشد» (دانشنامه کلام اسلامی، ج ۱، ص ۳۳؛ به نقل از مغنی، ج ۱۰، ص ۷۴؛ شرایع الاسلام). شخص مرتد به کسی گفته می‌شود که از اسلام خارج شده و کافر شده باشد. واژه إرتداد کلمه‌ای است که از قرآن اخذ می‌شود و ریشه قرآنی دارد. (بقره/۲۱۷، ۱۰۹؛ نحل: ۱۰۶؛ آل عمران: ۸۶-۸۷، ۱۰۰ و ۱۴۹). بعضی إرتداد را اعم از کفر و غیر آن می‌دانند ولی واژه «رَدّه» را مختص به کفر تعریف می‌کند



«الردة تختص بالكفر والإرتداد يستعمل فيه وفي غيره» (سماک ۱۴۳۷: ص ۲۶). شهید اول در لمعه دمشقیه می‌فرماید «الإرتداد، وهو الكفر بعد الإسلام» (سماک ۱۴۳۷: ص ۲۶). در منابع فقهی اهل سنت ردة حالت است که فرد در آن حالت از اسلام به کفر تمایل پیدا می‌کند «الردة: هي الرجوع من الإسلام إلى الكفر. والمرتد: هو من كفر بعد إسلامه طوعاً» (التويعرى ۱۴۳۰ق: ۵، ۱۸۵) احتمالاً قید طوعاً به عدم اکراه و اظهار ناشی از قصد به غرض بغاوت با اسلام اشاره دارد. «إن الإرتداد ... خروج على دولة الإسلام بغية النيل منها ومنه، والإتيان عليها وعليه» (الشربيني ۱۴۲۴ق: ۱۲۱) اظهار إرتداد و بغاوت به معنی صدق عنوان إرتداد است. از برخی منابع آنان بر می‌آید که بدون اظهار عقوبتی متوجه مرتد نیست «فالمرتد ... إن كانت رده بينه وبين نفسه، دون أن ينشر ذلك بين الناس، ويشير الشكوك في نفوسهم، فلا يستطيع أحد أن يتعرض له بسوء، فالله وحده هو المطلع على ما تُخفي الصدور» (الشربيني ۱۴۲۴ق: ۱۲۵) طبق این ادعا پس از اظهار مرتد به کفر و ایجاد تردید و پس از ظهور شک و تردید در نفوس مسلمین نسبت به حقانیت دین اسلام توسط إنکار ضروریات دین، جهاد و قتل وی واجب است. به نظر علماء اهل سنت حد (قتل) مرتد بخاطر صرف إرتداد وی نیست بلکه بخاطر ایجاد فتنه در صفوف مسلمین و تشکیک به دین و سنت نبی مکرم اسلام است تعبیر آنان چنین است «إذا كان حد الردة في دين الإسلام عقوبة للمرتد، ليس لإرتداده فقط، وإنما لإثارته الفتنة في صفوف جماعة المسلمين، وتشكيكهم في كتاب ربهم، وسنة نبيهم، بغية النيل من الإسلام وأهله» (الشربيني ۱۴۲۴ق: ۱۲۱).

در باب تبیین مفهوم إرتداد نباید از این نکته غفلت کرد که حقیقتاً إرتداد در شریعت اسلامی به معنای محض تردید در عقیده نبوده؛ بلکه به معنای انکار عامدانه‌ای اساسات دین به منظور ایجاد تردید و تزلزل عقائد سایر افراد جامعه، می‌باشد. حکم إرتداد نیز فقط برای منکرین متعمّد به غرض عناد و لجاجت، صادق است. والا صرف تردید منجر به تحقیق و تفحص نه تنها ممنوع نیست بلکه مورد تأکید اسلام است. (دانشنامه کلام اسلامی، ص ۳۳).

آقای منتظری حقیقت إرتداد و مرتد را چنین تبیین می‌کند: «حکم مرتد مربوط به کسی



است که عمداً بذر تردید می‌باشد و حال آن‌که خود به آن ایمان دارد، «و جحدوا بها و استیقنتها أنفسهم ظلماً و علواً» [نمل، ۱۴] و قصد او توطئه علیه جامعه‌ای اسلامی است. یعنی مرتد کسی است که برای تغییر اعتقادات مسلمانان سرمایه‌گذاری می‌کند تا مردم را از رشد و تعالی معنوی بازدارد و به جای آن فساد را جای‌گزین سازد. به عبارت دیگر ملاک آن ایجاد فساد با قصد و اراده ظالمانه است. به نظر می‌رسد تفاوت‌های حکم مرتد ملی با مرتد فطری ناظر به همین جهت باشد» (منتظری: ۱۳۸۵، ۶۹۳). نکته‌ای قابل توجه در اندیشه‌ای آقای منتظری این است که در صدق عنوان إرتداد، معیار اصلی قصد توطئه و تلاش برای ایجاد تردید به منظور تضعیف دین اسلام، مطرح است.

ایشان می‌نویسد: «حال اگر کسی به خاطر دسترسی نداشتن به حقایق دین و تحت تأثیر استدلال‌های مخالفان دین دچار تردید در احکام ضروری آن و یا در اصول اعتقادی دین شد و قصد توطئه و یا متزلزل کردن ایمان مؤمنان را نداشت و تنها با گمان خویش به پیدا کردن حقیقت در خارج دین، از دین خارج شد و فقط از طریق استدلال و مباحث علمی به مخالفت با مطالب دینی پرداخت، مصداق حکم مرتد نیست» (همان، ۶۹۴). حتی ایشان در جایی تأکید دارد که در صورت فرد جاهل قاصر باشد «و یا إرتداد شخص مانند اسلام او بدون مبنا باشد؛ یعنی از روی بصیرت و آگاهی مسلمان نبوده است تا بتواند در برابر شبهات به خوبی ایستادگی کند.» (همان، ۶۹۴) در این صورت بازهم حکم مرتد بر وی جاری نمی‌شود.

بنا بر این حقیقتاً و اولاً صرف تشکیک را نمی‌توان به معنای إرتداد دانست و ثانیاً محض تغییر اعتقاد قلبی را نیز نمی‌توان تابع حکم مرتد قرارداد «إرتداد شرعی در حقیقت از نوع توقف و تردید نیست بلکه از سنخ انکار و نفی است. مرتد کسی است که با لجاجت و سرسختی اصول اسلام را که نزد همه مذاهب اسلامی مورد پذیرش است و انسان با پذیرش آن‌ها در زمره مسلمانان درمی‌آید و با انکار آن‌ها از اردوگاه مسلمانان خارج می‌شود و یا

۱. در تفسیر المیزان ج ۱۵، ص ۳۴۶ علامه طباطبائی می‌فرماید «قال الراغب: الجحد نفی مافی القلب اثباته و إثبات مافی القلب نفيه» به وضوح ملاحظه می‌شود که در آیه بکار رفتن واژه «جحد» مؤید گفتمان آقای منتظری است. بدین معنا که مرتدین در عین حال که به حقانیت اعتقادات اسلامی مؤمن می‌باشند ولی از روی توطئه علیه جامعه اسلامی دست به ایجاد تشکیک و تردید می‌زند.



اموری که دینی بودن آن‌ها بدیهی است و همه مسلمانان به وجود آن‌ها در اسلام اذعان دارند و آن‌ها را ضروری دین اسلام می‌دانند انکار می‌کند. البته، انکار ضروری دین در صورتی موجب إرتداد است که انکار آن‌ها ملازم با انکار اصول دین بوده و او به این ملازمه متوجه و ملتزم باشد. از این روی، اگر احتمال داده شود که انکار او به خاطر وجود شبهه‌ای بوده است، مطابق قاعدة «تدرء الحدود بالشبهات» حکم إرتداد در مورد او جاری نخواهد شد» (نجفی ۱۳۶۲: ج ۶، ص ۴۶؛ دانشنامه کلام اسلامی، ج ۱، ۳۳؛ سبحانی ۱۳۸۷ ص ۲۲۲). چنان‌که در مقدمه ذکر شد منابع اهل سنت نیز معیار قصد توطئه‌ای مرتد، به هدف تضعیف دین را پذیرفته است.

پس از بررسی و تحقیق مفهومی در می‌یابیم که از منظر فقیهان، إرتداد به معنای کفر بعد از اسلام است «والمُتَحَصِّلُ مِمَّا ذَكَرَ: أَنَّ الإِرتِدَادَ فِي اصطلاح الفقهاء من الفریقین هو الکفر بعد الاسلام» (سماک ۱۴۳۷: ص ۲۷) طوری که إظهار کفر به قصد تضعیف دین، و تلاش برای ایجاد شبهه و تشکیک بین جامعه اسلامی صورت گرفته باشد که بعداً توضیح داده خواهد شد.

۲. انواع و اقسام إرتداد / مرتد

از نظر فقیهان امامیه مرتد دو نوع است؛ ۱. فطری ۲. ملی.

۲-۱. مرتد فطری

یعنی فردی بالغ که بر اسلام متولد شده باشد و پس از آن کفر را اختیار کرده باشد، و این در صورتی است که والدین وی یا یکی از آنان مسلمان باشد. (مصطفی پور ۱۳۸۲: ص ۳) به تعبیر دیگر در خصوص مرتد فطری آمده است: «کسی که پدر یا مادر او مسلمان بوده و پس از بلوغ و گرایش به اسلام مرتد شده است» (منتظری ۱۳۸۵: ص ۶۹۳).

صدق عنوان مرتد فطری، دائرمدار تحقق و تحصيل عنوان فطرت/خلقت برای شخص است؛ به این معنی که غرض بیان حالت است که در آن حالت شخص فطرتاً در حوزه اسلام ظهور و نمو یافته باشد. لذا در این مورد آراء فقهاء مختلف است، برخی مثل ناصر مکارم شیرازی زمان حال انعقاد نطفه‌ای مرتد را لحاظ می‌کند و آن زمان را مناسب صدق



عنوان فطرت می‌داند. برخی دیگر مثل آقای سیستانی زمان حال تولد وی را لحاظ می‌کند. (هرچند هر دو لحاظ، قابل تأمل است).

طبق نظر آقای مکارم شیرازی «مرتد فطری کسی است که نطفه او در زمان مسلمان بودن یکی از پدر و مادرش بسته شده و بعد از بلوغ اسلام را قبول کرده و سپس کافر شود» (مکارم ۱۴۲۴: ج ۴، ۱۴۴؛ شهید ثانی ۱۴۱۳ق: ج ۱۵ ص ۲۳).

طبق نظر آقای سیستانی مسلمان بودن عمودین در حین انعقاد نطفه‌ای مرتد شرط نیست، بلکه اسلام آنان در حین تولد وی معیار است «مرتد فطری کسی است که پدر و مادر او یا یکی از آنان در هنگام به دنیا آمدن او مسلمان باشند و خود او نیز پس از تمیز، مسلمان باشد و سپس کافر شود» (خمینی و مراجع ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۹۵؛ محقق حلی ۱۴۰۸ق: ج ۴، ص ۹۶۱).

به نظر نگارنده منوط ساختن عنوان فطرت را به زمان (اعم از زمان انعقاد نطفه یا حین تولد شخص مرتد) و منوط کردن احکام فقهی إرتداد را به آن، قابل تأمل است. زیرا به تصریح آیات قرآن فطرت امر مشترک بین همه‌ی انسان‌هاست اعم از مسلم و کافر؛ بدین جهت امریست فراتر از قید زمان، که حالات افراد و تعهدات وی را پوشش می‌دهد. دین اسلام نیز به مقتضی آیه‌ی ۳۰ سوره روم طریقه‌ی است که فطرت/ خلقت [انسان‌ها] به آن سرشته شده است پس حکماً همه‌ی افراد بشر مسلمان گفته می‌شود (روم: ۳۰).

بنا بر این تمام انسان‌ها و آدمیان بر مبنای این آیه، فطرتاً / خلقتاً و حکماً مسلمان متولد می‌شود. هرچند پس از بلوغ و یافتن شرایط تکلیف، دین و عقیده منافعی با اسلام را اختیار نماید، که در این صورت تابع احکام فقهی اسلامی است. علهذا اطلاق عنوان «مرتد فطری و ملی» برای اشخاص به ملاحظه‌ی معیار مسلمان بودن یک یا هردوی ابوی در زمان انعقاد نطفه یا حین تولد او قابل تأمل است!

عقلاً مطلوب نخواهد بود که تقصیر (کفر یا اسلام) والدین یا یکی آن دو بر نطفه یا نوزاد که هیچ‌گونه قدرت و اختیار در خصوص آن ندارد، اثرگذار باشد. به تعبیر دیگر تاوان کفر و اسلام والدین را او متحمل شود - ولو پس از بلوغ و اظهار إرتداد - زیرا در فرض فوق مجازات مرتد فطری که قتل است، وابسته به مسلمان یا کافر بودن والدین یا یکی آن دو در



زمان انعقاد نطفه یا تولد وی می‌باشد، در حال که او در آن شرایط نسبت به مسلمان یا کافر بودن والدین خود هیچ گونه نقشی نداشته است و از این رهگذر فرق بین او و مرتد ملی وجود ندارد. چرا باید او به مجرد تحقق إرتداد کشته شود ولی مرتد ملی حداقل سه روز مهلت بگیرد؟ به نظر می‌رسد مطلوب این خواهد بود که حکم إرتداد و عدم إرتداد وی فارغ از دخالت قید زمان انعقاد نطفه یا تولد وی، فقط منوط و وابسته به اختیار خود او پس از سن بلوغ و حصول رشد، که در آن صورت واجد شرایط تکلیف می‌گردد، تعلق بگیرد. این نگاه حداقل منافی با اختیار و اراده‌ی فرد مرتد تلقی نمی‌گردد. مگر اینکه فقهاء متعلق حکم إرتداد را منحصرأ اجتماع شرایط بلوغ و تکلیف مرتد بدانند و تنويع (فطری و ملی) را محض به جهت تفکیک بین مصادق احکام مطرح نمایند.

بهر حال چون فتاوی مراجع تقلید مستند به ده‌ها حدیث و روایت بیان شده است لذا ما مقلد هستیم و تعبدأ معتقد به آن. (والله عالم).

۲-۲- مرتد ملی

مرتد ملی؛ یعنی شخصی بعد از سن بلوغ اظهار کفر نماید سپس اسلام را قبول نموده و بعد آن را انکار کند، کفرش را اظهار نماید و این در حالی است که هیچ یک از والدین آن فرد مسلمان نبوده باشد، همانند فرد مسیحی که اسلام را قبول نماید و سپس به مسیحیت برگردد. (خمینی، ۱۳۸۷: ۲، ۳۶۶). «منظور از "مرتد ملی" برگشتن از اسلام فردی است که از بدو تولد مسلمان نبوده و بعدها مسلمان شده و مجدداً برگشته است» (منتظری: ۱۳۸۵، ۶۹۳).

کفر والدین یا یکی از آن دو، در حین انعقاد نطفه، معیار صدق عنوان مرتد ملی یا فطری می‌باشد چنانچه آقای مکارم می‌فرماید: «مرتد ملی کسی است که حین انعقاد نطفه، پدر و مادرش هر دو کافر بودند» (مکارم ۱۴۲۴ق: ۴، ۱۴۴). بدیهی است که حکم فقهی مرتد ملی با فطری متفاوت است.

در فقه اهل سنت بین انواع إرتداد فرق وجود ندارد، جز اینکه در فقه حنبلی یک حدیث وارد شده است که «بین من ولد علی الإسلام ثم ارتدّ، و بین من کان کافراً ثم ارتدّ» تفریق قائل شده است؛ متن: «قال الخلال: أخبرنا الخضر بن أحمد قال: حدثنا عبد الله بن أحمد



قال: قال أبي: المرتد إن كان وُلِدَ على الفطرة قتل، وإن كان مشركاً فأسلم ثم ارتد، استتيب، فإن تاب وإلا ضربت عنقه. قال الخلال: أخبرني عصمة بن عصام قال: حدثنا حنبل قال: سمعت أبا عبد الله قال: من وُلِدَ على الفطرة فكفر فالقتل والسبي، ومن كان كافراً ثم أسلم ثم ارتد يستتاب لعله يرجع. (خالد الرباط ۱۴۳۰ق: ۱۲، ۳۲۷). مفاد این حدیث تفکیک بین حکم مرتد فطری و ملی است دقیقاً مطابق آنچه که تشیع به آن معتقد است. اما عملاً در فقه حنبلی تصریح وجود دارد و مستند به حدیث زیر قائل به عدم تفکیک است «إذا ولد مسلماً، ثم ارتد لم أستتبه، فما تقول؟ قال: كلهم عندي سواء، أنا أستتبيهم كلهم» (الخلال الحنبلی ۱۴۱۴ق: ۴۲۵) در این حدیث تفکیک بین انواع مرتد نفی شده است.

۳- شرایط تحقق إرتداد

تحقق إرتداد مستوجب تطبیق حکم شرعی است که در برخی حالات مرتد مستحق قتل و کشته شدن می‌باشد. لذا ناچار تابع شرایط خاص است؛ از قبیل شرایط عمومی تکلیف یعنی عقل، بلوغ، قصد و اختیار در تحقق إرتداد نیز معتبر است (موسوی خمینی ۱۳۹۲: ۲، ۵۲۹). بنابراین، بر إرتداد دیوانه، غیر بالغ، غافل، کسی که در خواب است، سهو کننده، بیهوش و مکره مانند گفتن کلمات کفرآمیز از روی تقیّه، اثری مترتب نیست (نجفی: ۱۳۷۴، ج ۴۱، ۶۰۹).

بنابراین صدق عنوان إرتداد مستلزم شرایط است که در صورت عدم ثبوت آن، إرتداد صدق نمی‌کند مانند:

۱- ۳- عقل؛ پس إظهارات مجانین ولو منجر به إنکار دین یا ضروریات آن گردد مستلزم صدق عنوان إرتداد نیست. حتی انکار مجنون که به جنون ادواری گرفتار است، در دوره جنون، مستوجب حکم إرتداد نمی‌باشد «ولا المجنون وإن كان أداوياً دور جنونه» (خمینی ۱۳۹۲: ۲، ۵۲۹). چونکه عقل از شرایط عامه تکلیف است. در فقه اهل سنت بصورت واضح در تعریف إرتداد قید «مكلف» ذکر شده است. «الرجوع عن الإسلام إلى الكفر من مكلف» (ابن رفعه ۲۰۰۹م: ۱۶، ۳۰۴) مسلم است که افراد که فاقد شرایط تکلیف است اعم از عقل، بلوغ، قصد و اختیار مشمول حکم إرتداد نمی‌باشد.



۲-۳- بلوغ؛ پس صبی یا کودک هرچند صاحب اختیار، دارای عقل، در آستانه‌ی بلوغ و دارای تمیز باشد اظهارات وی در خصوص انکار دین یا ضروریات آن مستلزم صدق عنوان إرتداد نمی‌باشد. فقط شیخ طوسی در کتاب الخلاف مدعی است که حکم شرعی در حق کودک که ده سال خودش را تمام کرده باشد مطلقاً جاری است «الصبي إذا بلغ عشر سنين اقيمت عليه الحدود التامة واقتصر منه وتنفذ وصيته وعقته». (لنکرانی ۱۳۹۰: ۳، ۴۶۹؛ به نقل: الخلاف، ج ۳، ص ۵۹۱ و ۵۹۲، مسأله ۲۰). اما این حکم شیخ در مقابل اجماع علماء قرار گرفته است و لذا بنا به رأی آقای فاضل لنکرانی بدان اعتنا نمی‌شود حتی برخلاف اطلاق روایت قرار دارد که می‌فرماید: «لا حدّ علی الصبي والمجنون» (به نقل: وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۳۱۶، باب ۸ از ابواب مقدّمات حدود، ح ۱)؛ این روایات مورد عمل مشهور است. فتوای فقهاء اطلاق دارد و فرقی در عدم اجرای حدود بر کودک، بین کمتر از ده سال و بیشتر از آن نگذاشته‌اند. فقط به جهت مصالح عمومی و اجتماعی در مورد کودک، قائل به تعزیر هستند؛ اما موضوع حدود الهی، شخص بالغ است» (فاضل لنکرانی ۱۳۹۰: ۳، ۴۶۸-۴۶۹). در بعض منابع نظریات دال بر لزوم حکم إرتداد صبی مراهق از طرف فقهاء مذاهب اسلامی به چشم می‌خورد از جمله «حکم برّدة الصبي، قال به أبو حنيفة في رواية أخرى ومحمد (به نقل: المبسوط (السرخسي) ۱۰: ۶۲۲)، وهو مذهب المالكية والقول المشهور عند أحمد (به نقل: المغني ۸: ۵۵۱. الإنصاف ۱۰: ۳۲۹) وقول عند بعض الإمامية (به نقل: كشف اللثام ۱۰: ۶۵۹) إن كان الصبي مراهقاً» (شاهرودی ۱۴۳۲ق: ۲، ۹۲؛ الشیبانی ۱۴۰۶ق: ۳۰۶) در منابع فقه حنفی در خصوص امکان تحقق إرتداد صبی و کودک به قبول شدن اسلام و ایمان آوردن امام علی^(ع) که طفل بوده، استدلال شده و آمده است «روي "أن علي بن أبي طالب كان أول من أسلم، وكان صغيراً"، ولولا أن إسلامه كان إسلاماً صحيحاً، لما نقوله وأضافوه إليه» (الجبصاص الحنفی ۱۴۳۱ق: ۶، ۱۳۰) مؤلف محترم در این کتاب استدلال می‌کند: درعین اینکه علی ابن ابیطالب هرگز مشرک نبوده است ولی اسلام آوردن وی برای تصدیق نبوت و رسالت پیامبر بوجه صحیح واقع شده است، چون لزوم توحید متعلق به بلوغ نه، بلکه متعلق به عقل است و هرکسی قدرت درک و معرفت آن را داشته باشد بدان ملتزم باید باشد؛ این دلیل بر صحت اسلام و

إرتداد صبی است!

مذهب شافعی قائل به عدم صدق إرتداد برای کودک است «الشافعية - قالوا: إن إرتداد الصبي الذي يعقل ليس بإرتداد، وإسلامه، كذلك ليس بإسلام لأنه تبع لأبويه في الإسلام» (الجزیری ۱۴۲۴ق: ۵، ۳۸۲) شافعی اسلام کودک را تبعی می‌داند.

البته در نزد بعض اصحاب امامیه نیز بر صبی مراهق در صورت إرتداد تطبیق حکم فقهی آن را مجاز می‌داند. این نظر چنانچه ذکر شد در برابر ادعای شهرت مبنی بر عدم جواز حکم إرتداد در مورد صبی ولو کان مراهقاً، مقاومت نمی‌تواند.

به نظر نگارنده: چون کودک هنوز مکلف نیست، چگونه ممکن است در برابر چیزی که شریعت او را بدان مکلف ندانسته است مسئولیت فقهی داشته باشد؟ لذا قول به بلوغ یکی از شرایط تحقق إرتداد، وجیه‌تر است. ماجرای اسلام آوردن امام علی^(ع) و تصدیق نبوت توسط ایشان در سن کودکی به معنی تشخیص و قبول مسئولیت فطری او است چه اینکه حرکت امام در راستا و اقتضاء فطرت سلیمه‌ی انسانی انجام یافته است والا عدم مسئولیت شرعی و فقهی صبی استثنایذیر نیست. والله عالم!

۳-۳- اختیار؛ إظهارات کفر آمیز فرد مکروه و مضطر موجب إرتداد او نیست. در خصوص مرتد مکروه اتفاق نظر وجود دارد که محکوم به حکم إرتداد نمی‌شود. این اتفاق نظر فقهاء مستند به آیه قرآن کریم بیان شده است «صَرَّحَ الفقهاء أنَّ من أكره على الكفر لا يحكم بإرتداده؛ لقوله تعالى: «إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» (نحل/۱۰۶)، وهو باتفاق المذاهب» (شاهرودی ۱۴۳۲ق: ۲، ۹۳؛ الجوینی ۱۴۲۸ق: ۱۷، ۱۷۱؛ به نقل از: المبسوط ۷۲: ۸. قواعد الأحكام ۵۷۳: ۳. الروضة البهية ۳۴۱: ۹. مجمع الفائدة ۳۱۴: ۱۳. مفاتيح الشرائع ۱۰۳: ۲. كشف اللثام ۶۵۹: ۱۰. تحرير الوسيلة ۴۴۵: ۲) تمام مذاهب اسلامی بر این حکم اتفاق نظر دارد.

۳-۴- قصد؛ إنکار که سبب تحقق إرتداد است باید از روی قصد إظهار شود؛ إظهارات کفر آمیز فاقد اراده و قصد موجب إرتداد نیست؛ «كالهازل والساهي والغافل والمغمي عليه» (لنکرانی ۱۳۹۰: ۳، ۴۶۸). این چنین است در صورت که قصد در اثر استیلاء و غلبه‌ی غضب به محاق برود و کاربرد خودش را از دست بدهد (لنکرانی ۱۳۹۰: ۳،



۴۶۸) و فرد غضب‌ناک رده بگوید بازهم مستوجب حکم إرتداد نیست. در این زمینه موسوی خمینی می‌فرماید: «ولو صدر منه حال غضب غالب لا یملک معه نفسه لم یحکم بالإرتداد» (موسوی خمینی ۱۳۹۲: ۲، ۵۲۹). قصد از جمله شرایط عامه تکلیف شمرده نمی‌شود. زیرا شرایط عامه تکلیف فقط بلوغ، عقل و اختیار است ولی در این خصوص قصد بر مبنای نظر فقهی فقهاء امامیه لحاظ شده است «كما صرح بعض فقهاء الإمامية باعتبار القصد» (شاهرودی ۱۴۳۲ق: ۲، ۹۲؛ به نقل: قواعد الأحكام ۵۷۳: ۳. کشف اللثام ۶۵۸: ۱۰. تحریر الوسيلة ۴۴۵: ۲، م ۲) با این وجود پی برده می‌شود که فقهاء امامیه نسبت به احراز شرایط و تحقق إرتداد نهایت احتیاط را روا داشته است. زیرا ثبوت قصد از جمله حالات درونی افراد است و کشف آن به وجهی که موضوع ثبوت حکم شرعی إرتداد قرار گیرد در نهایت صعوبت می‌باشد و مسئله را شبهه آمیز جلوه می‌دهد؛ چنانچه گذشت قیام شبهه‌ی معقول و محتمل نیز مانع تحقق إرتداد می‌باشد.

۳-۵- تحقق إنکار در حوزه داخلی دین؛ تحقق إرتداد علاوه بر شرایط که ذکر شد باید
در حوزه داخلی دین اتفاق بیافتد بدین معنی که إنکار دین وقتی موجب إرتداد می‌شود که در حوزه داخلی دین مطرح شود. زیرا حکم إرتداد با نگاه درون‌دینی موضوعیت می‌یابد، والا در حوزه خارجی، «حتی نسبت به مشرکانی که در نهایت کینه و لجاجت، با اسلام در ستیزند، اگر بخواهند برای فهم حقیقت به تحقیق پردازند، دستور پناه دهندگی در کمال امنیت و آرامش صادر شده است (توبه: ۶)» (دانشنامه کلام اسلامی، ص ۳۳) زیرا احکام فقهی اسلامی مخالف با اصل آزادی اراده و اختیار فرد نمی‌باشد، علاوه بر آن تحقیق و تفحص در دین و اعتقادات دینی را امر پسندیده تعریف می‌کند مادام که به دریافت حقیقت منجر گردد؛ اما اگر به إنکار عقائد دینی از روی تعصب، به قصد تضعیف و توطئه منتهی گردید حکم إرتداد جاری می‌شود؛ چون بحث درون‌دینی است، قواعد هر دین برای خود حق می‌دهد تا در جهت مدیریت بهتر و مناسب‌تر جامعه پیرو، جلو هرگونه توطئه و تلاش برای استهزاء و تضعیف دین را بگیرد.

۴- اسباب تحقق إرتداد:

إرتداد گاهی در فکر و عقیده ممکن است پیدا شود و گاهی در گفتار و زبان؛ گاهی نیز در رفتار و عملکرد. هریک ممکن است در حوزه کلیت دین، ضروریات آن، احکام اجماعی و ... ظهور یابد، هریک تابع احکام متفاوت خواهد بود.

۴-۱- إرتداد اعتقادی؛ مرتبط به عقیده و باور است مثل اینکه مرتد موارد زیر را که جزء اعتقادات مسلم یک مسلمان است انکار نماید: ۱- وجود خداوند؛ ۲- وحدانیت خداوند؛ ۳- صفات ثبوتی و سلبی خداوند؛ ۴- نبوت و رسالت پیامبران؛ ۵- امامت معصومین؛ ۶- ضروریات دینی مثل وجوب نماز، روزه و امثال آن (شاهرودی هاشمی ۱۴۳۲ق: ۲، ۹۳)؛ بدیهی است که این موارد جزء اعتقادات یک مسلمان است. آقای التویجری فارغ رشته شرعیات از دانشگاه ابن سعود در ریاض در کتاب خود به نام موسوعة الفقه الاسلامی، راجع به إنکار اعتقادی می‌نویسد «الردة بالاعتقاد: كأن يعتقد الإنسان وجود شريك مع الله في ربوبيته، أو ألوهيته، أو يجحد ربوبيته، أو وحدانيته، أو صفة من صفاته؛ ... أو يعتقد تكذيب رسل الله؛ ... أو يعتقد جواز الحكم بغير ما أنزل الله»، (التویجری ۱۴۳۰: ۵، ۱۸۵). ایشان در همان کتاب خود حتی شک به موارد مذکور را باعث إرتداد می‌داند و از آن تحت عنوان «الإرتداد بالشك» نام می‌برد و آن را نوع دیگر از اسباب إرتداد می‌شمارد. طبق رأی بعض فقهاء، انکار اعتقادی وقتی باعث تحقق حکم إرتداد می‌شود که علاوه بر اعتقاد باطنی مرتد، إظهار انکار نیز از طرف وی صورت گیرد «إظهاره بفعل أو قول أو غير ذلك، حيث أخذوا الإظهار قيدا في تعريف الإرتداد» (شاهرودی ۱۴۳۲ق: ۲، ۹۳؛ به نقل از: الكافي في الفقه: ۳۱۱. إصباح الشيعة: ۱۹۱. نتائج الأفكار: ۱۸۶. انظر: غنية النزوع: ۳۸۰) زیرا طبق این قول، إظهار قید تحقق إرتداد است و بدون آن، إرتداد صدق نمی‌نماید. بدیهی است که إظهار از دو طریق حاصل می‌شود گاهی به قول و گاهی به فعل.

۴-۲- إرتداد قولی؛ گفتار صریح که شک و احتمال اکراه، عدم قصد و غفلت را از تحقق إرتداد مرتد مرتفع سازد، باعث إرتداد می‌شود مثل اینکه ثبوت ضروریات دینی را صریحاً و قولاً نفی کند. یا نفی کند صریحاً حرمت چیزی که در دین حرام قرار داده شده است مثل نفی حرمت زنا. یا قولاً مقدسات دینی (ذات یگانه خدا، انبیاء، ائمه) را سب و دشنام دهد.



البته سبّ خداوند و انبیاء به اتفاق فقهاء مذاهب اسلامی باعث إرتداد است. فقهاء امامیه سبّ ائمه معصومین^(ع) و فاطمه الزهرا^(س) را نیز باعث إرتداد می‌داند، چنانکه فقهاء حنفی و حنابله سبّ زوجات النبی^(ص) را نیز باعث إرتداد می‌پندارد (شاهرودی ۱۴۳۲ق: ۲، ۹۴). بعض از فقهاء مذهب شافعی سبّ زوجات النبی^(ص) را مثل سائر صحابه مستحق تجلید می‌داند (شاهرودی ۱۴۳۲ق: ۲، ۹۴). و برخی دیگر آنان از علماء اهل سنت سبّ عائشه را نیز در ردیف سبّ النبی^(ص) باعث إرتداد می‌داند (التویجری ۱۴۳۰ق: ۵، ۱۸۶).

۳-۴. إرتداد فعلی؛ ارتکاب افعال زیر از جمله موارد شمرده می‌شود که مرتکب آن مرتد و مستحق اجرای حکم فقهی إرتداد می‌باشد و آن عبارت است از ارتکاب هر فعلی که صریحاً بر استهزاء، استهانه، استخفاف دین و رفع ید از آن، دلالت کند مثل زیرپای کردن قرآن، سجده بر اصنام، عبادت غیرالله، ترک واجبات دینی مثل نماز، روزه، زکات، حج «لأنّها من المجمع علیه المعلوم من الدین بالضرورة» (شاهرودی ۱۴۳۲ق: ۲، ۹۵؛ به نقل از: الخلاف ۵: ۳۵۹، م ۹. شرائع الإسلام ۱: ۱۲۲. الجامع للشرائع: ۸۹. قواعد الأحکام ۱: ۳۰۹-۳۱۰. مسالک الأفهام ۱: ۳۰۴. مدارک الأحکام ۴: ۳۰۸. کشف الغطاء ۴: ۴۱۸. حاشیة ابن عابدین ۱: ۳۵۲-۳۵۳. رسالة بدر الرشید: ورقة ۸. عمدة القارئ ۲۴: ۸۹. الإنصاف ۱: ۴۰۱، ۱۰: ۳۲۷. المغنی ۸: ۵۴۷. الإقناع ۱: ۷۱. منتهی الإرادات ۱: ۵۲، ۲: ۲۹۹). یا نظیر این موارد که از جمله ضروریات دین معرفی می‌شود. علماء اهل سنت سجده بر بالای قبور را نیز باعث إرتداد فعلی می‌داند (التویجری ۱۴۳۰ق: ۵، ۱۸۶). البته سجده بر بالای قبور یا در برابر هر چیزی اگر به قصد عبودیت غیرالله انجام یافته باشد از نظر فقهاء امامیه نیز باعث إرتداد است.

۴-۴. إرتداد کتبی؛ کتابت و نوشتن مطالب که دلالت بر انکار اعتقادات اسلامی نماید (و توسط آن احکام ضروری دین مورد استهزاء قرار گیرد، یا بین مسلمین به غرض ایجاد شبهه در اعتقادات تلاش شود، یا به هر نحوی اعتقادات مسلمین مورد استهانه واقع شود) نیز از جمله مصادق إرتداد فعلی شمرده می‌شود «كما ذکر بعضهم أنّه لا فرق فی الحکم [الإرتداد] بین الفعل والکتابة، بل هی من أنواعه» (شاهرودی ۱۴۳۲ق: ۲، ۹۵؛ به نقل از: الدر المنضود (الکلبایکانی) ۳: ۳۲۴. مهذب الأحکام ۲۸: ۱۴۲). در ثبوت حکم إرتداد

بین فعل و کتابت در این مورد فرق وجود ندارد.

هرکدام از این اسباب یاد شده ممکن است در موارد زیر تعلق بگیرد و فرد مرتکب آن مرتد شمرده شود که ذیلاً بطور اختصار نام برده می‌شود:

۵. متعلقات انکار باعث إرتداد

۱-۵. انکار جزء یا کلیت دین؛

بدون تردید انکار یک یا کلیت اصول دین به غرض عناد، تضعیف و یا تشکیک باورهای اعتقادی-دینی جامعه‌ی اسلامی مستلزم صدق عنوان إرتداد می‌باشد. مشروط به اینکه خود مرتد به این مسئله آگاه باشد و بداند که انکار وی سبب می‌شود تا دین و یا اعتقادات مسلمانان تضعیف گردد، مع الوصف به انکار اقدام نماید. (دانشنامه کلام اسلامی، ص ۳۳). در برخی منابع فقهی قید آگاهی در مورد انکار، لحاظ نشده است، گویا مطلق انکار موارد زیر موجب إرتداد است: ۱- انکار وجود خداوند؛ ۲- انکار وجود پیغمبر^(ص)؛ ۳- انکار حکم ضروری دین، یعنی کسی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند: مثل واجب بودن نماز، روزه و زکات و ... انکار کند، در صورتی که منکر شدن آن حکم، به انکار خدا یا پیغمبر^(ص) برگردد مرتد است (خمینی و مراجع ۱۳۸۱: ۲، ۴۹۴).

هرگاه انکار دین و یکی از اصول آن به دلیل وجود شبهات بوده که منجر به آن شده، در این صورت به حکم وجود «شبهه» حدود جاری نشده و عنوان إرتداد نیز صدق نمی‌کند. (دانشنامه کلام اسلامی، ص ۳۳). در غیر آن منکر شدن جزء یا کلیت اصول اساسی دین که باید یک فرد مسلمان به آن معتقد باشد سبب إرتداد است. چنانچه در قرآن داریم: «کسانی که به خدا و رسولش کافر شوند و بخواهند بین خدا و پیامبرانش [با ایمان بخداوند و کفر به پیامبرانش] جدائی و تفرقه بیندازند و بگویند به بعضی از آنها ایمان داریم ولی نسبت به بعضی از آنها کافر هستیم، چنین کسانی کافران حقیقی هستند» (نساء/ ۱۵۰-۱۵۱).

۲-۵. انکار خداوند، توحید، رسالت.

بدیهی است که انکار نمودن حقانیت ذات خداوند متعال، وحدانیت او تعالی و انکار کردن رسالت حضرت محمد^(ص) هرکدام از اسباب جداگانه و مستقل برای مرتد شدن شمرده



می‌شود. لکن «در این که انکار ضروری دین، سبب مستقل برای إرتداد است یا در صورتی که به انکار خداوند، رسالت و یا رسول خدا بازگردد؟ اختلاف است. قول نخست به ظاهر کلمات فقها نسبت داده شده است (به نقل از: مستمسک العروة ۱/۳۷۸). بنا بر قول دوم، اگر فرد معتقد به توحید و رسالت، ضروری دین را انکار کند، در صورتی که از بازگشت انکار یاد شده به انکار توحید یا رسالت غفلت داشته باشد، انکار او موجب إرتداد نیست.» (شاهرودی ۱۳۸۲ق: ۱، ۳۳۹).

مشخص است در این مقام معیار صدق إرتداد در انکار ضروریات دین، برگشت آن به انکار ذات خداوند، توحید و نبوت می‌باشد. محض شک و تردید در ضروریات دینی به غرض تحقیق و پژوهش با اعتقاد به توحید و رسالت موجب إرتداد نمی‌باشد.

۳-۵- انکار ضروریات دین؛

إنکار نمودن ضروری دین، یعنی چیزی که جزء دین است و برای اثبات آن به برهان و اقامه دلیل نیازی نیست مثل نماز که در دین اسلام واجب است و وجوب آن نیاز به برهان ندارد، در این صورت اگر کسی آن را منکر شود مرتد شمرده می‌شود. برخی ضروریات دینی را به دو نوع تقسیم کرد است: «ضروری دین عبارت است از چیزی که ثبوت آن ... به حدّ بداهت رسیده باشد و این بر دو قسم است، ضروری مختص و ضروری مشترک» (نراقی ۱۳۸۰: ۲، ۳۳۶) طبعاً مراد از ضروری دین در بحث حاضر ضروریات مشترکه و عام است، یعنی «مقصود از ضروری دین، چیزی است که انکار کننده، به ثبوت آن در دین یقین داشته باشد؛ ولو اینکه نزد همه به اثبات نرسیده باشد» (اردبیلی، ۱۳۹۵: ۱۳۹۵/۳).

ضروری دین معمولاً به اصول اطلاق می‌شود که آگاهانه مورد پذیرش و قبول تمام متدینین به آن می‌باشد. طوری که مخالفت با آن مساوی با کفر تلقی گردد. به نظر آیت الله مکارم ضروری دین عبارت است از «چیزی که هر مسلمانی آن را می‌داند و حتی تازه مسلمان‌ها هم آن را می‌فهمند» (مکارم شیرازی ۱۴۲۴ق: ۴، ۱۵۹)، «ضروری دین مثل نماز و حجاب است که هرکس که با مسلمین معاشرت کند، می‌فهمد که اینها از ضروریات دین است» (مکارم شیرازی ۱۴۲۴ق: ۴، ۱۵۹). ایشان مخالفت با ضروری دین را در صورت برابر با کفر می‌داند که منجر به انکار نبوت گردد.



پس نباید غفلت کرد که طبق رأی بعضی از علما انکار ضروری دین خود سبب مستقل برای اثبات إرتداد نیست بلکه انکار ضروریات دین باید مستلزم إظهار شعار کفر باشد که توأم با آن، نبوت یا یکی از ضروریات و بدیهیات دین مانند وجوب نماز، وجوب زکات، حرمت زنا و حرمت شرب خمر انکار شود، «الردة إظهار شعار الکفر بعد الإیمان بما یکون معه منکر نبوة النبی^(ص) أو بشيء من معلوم دینه كالصلاة والزكاة والزنا وشرب الخمر» (سماک ۱۴۳۷ق: ص ۲۶).

قابل یادآوری است که برخی از فقهاء به این باورند که فقط انکار اصل دین سبب مرتد شدن یک شخص می‌گردد؛ قرآن در این زمینه می‌فرماید: «و کسانی که به آنچه خدا نازل کرده حکم نکنند کافرین هستند.» (مائده/ ۴۴) هرچند به تبع آیهی مذکور بعضی إرتداد را مساوق با کفر تعریف کرده است مانند: «و ارتد فلان عن دینه إذا کفر بعد إسلامه» (سماک ۱۴۳۷ق: ص ۲۴). اما راجع به فروعات دین ممکن است مطلقاً حکم إرتداد جاری نشود «در فروع دین بین جاهل قاصر و مقصر تفصیل داده و انکار ضروری از فروع دین را در صورت جهل از روی قصور موجب کفر ندانسته‌اند» (شاهرودی ۱۳۸۲ق: ۵، ۱۴۶) یا در صورت که در انکار، تعدد و قصد تضعیف مجموع دین مطرح نباشد، در این زمینه آیت الله زنجانی انکار ضروریات دین را موجب إرتداد نمی‌داند البته مشروط به اینکه مستلزم انکار توحید و نبوت نباشد «انکار حکم ضروری دین (یعنی حکمی که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند مثل واجب بودن نماز و روزه) با اعتراف به توحید و رسالت، سبب إرتداد نیست هر چند ضروری بودن آن را بدانند، ولی کسی که یکی از ضروریات دین را انکار می‌کند و شک داریم که به دو اصل توحید و رسالت ایمان قلبی دارد، شرعاً کافر به شمار می‌آید، هر چند ضروری بودن آن حکم را نداند» (خمینی و مراجع ۱۳۸۱: ۲، ۴۹۵).

۴-۵- انکار ضروریات دینی ناشی از شبهه؛

هرگاه مرتد ضروریات دین را بدلیل قیام شبهه‌ی که در نزد وی وجود دارد انکار نماید و وجود آن شبهه به دلالتی از قبیل شرایط زمانی، مکانی و اجتماعی در حق وی محتمل باشد، تعزیر یا اجرای حکم فقهی إرتداد از او ساقط می‌شود. اما در صورت سقوط شبهه و اثبات حق، اگر او بازهم نسبت به انکار خویش اصرار ورزد، در این صورت انکار او



به تکذیب رسالت راجع می‌شود و اجرای حکم فقهی إرتداد در حق او منجز می‌گردد (لنکرانی ۱۳۹۰: ۲، ۵۱۲). همچنان است اگر نسبت به منکر ضروری، شبهه عدم آگاهی وی بر ضروری بودن حکم وجود داشته باشد، مانند آن که محل زندگی اش دور از بلاد اسلامی باشد؛ به گونه‌ای که احتمال پنهان بودن ضرورت حکم ضروری برای او معقول و منطقی باشد به صرف انکار، حکم به کفر وی نمی‌گردد. (نجفی، دباغ، ۱۳۹۷، ۴۹/۶).

قیام شبهه باید در حق منکر منطقی و معمولاً محتمل باشد تا موضوع سقوط حکم إرتداد قرار گیرد. به همین جهت تمسخر نمودن و دشنام دادن به مقدسات: مثلاً دشنام به ذات پاک خداوند، کتاب های آسمانی، ملائکه یا یکی از ضروریات دین ولو که موجب انکار هم نباشد، موجب إرتداد می‌شود. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳: ۲/۴۶۱ - ۴۶۲) (نجفی، ۱۳۷۴: ۴۱/۶۰۰). زیرا دشنام و تمسخر در اینکه مرتکب آن بنای عداوت دارد، شبهه برانگیز نیست! والله عالم.

لهذا ساء به خداوند و رسول او بنا به رأی فقهاء امامیه و مالکیه کشته می‌شود؛ هرچند ساء به ائمه معصومین^(ع) نیز به رأی فقهاء امامیه مستند به این روایت: «... من سبَّ علیاً فقد سبَّني ومن سبَّني فقد سبَّ الله» (به نقل: مسند أحمد بن حنبل ۳۲۳: ۶. المستدرک علی الصحیحین (الحاکم) ۱۲۶: ۳. کنز العمال ۱۱: ۶۰۲). ومن سبَّ الله وسبَّ نبیه فقد کفر ویجب قتله» (شاهرودی ۱۴۳۲ق: ۲، ۱۰۰) کشته می‌شود.

۵-۵- انکار ضروری مذهب؛

برخی از علما با انتساب به قول مشهور گفته است که إنکار ضروری مذهب باعث إرتداد نیست؛ «المشهور عدم حصول الإرتداد بإنکار ضروري المذهب، کإنکار إمامة الأئمة أو أحدهم علیهم السلام (انصاری ۱۴۱۵ق: ۲، ۱۶؛ انظر علی سبیل المثال: النهاية: ۴-۵، المعبر: ۲۴، الشرائع ۱: ۱۶ و ۵۳، التذکرة ۱: ۶۸، و غيرها من کتب العلامة، الذکری: ۱۳، جامع المقاصد ۱: ۱۶۴، المسالک ۱: ۲۴، مجمع الفائدة ۱: ۲۸۳، ریاض المسائل ۲: ۳۵۹، الجواهر ۶: ۵۵-۶۷، الطهارة (للشیخ الأنصاري): ۳۵۳، النجاسات، الثامن (الکافر)، مصباح الفقیه ۱: ۵۶۴، العروة: کتاب الطهارة، فصل النجاسات، الثامن (الکافر)، المستمسک ۱: ۳۹۱، التنقیح ۲: ۸۳، تحریر الوسيلة ۱: ۱۰۲، کتاب الطهارة، فصل فی



النجاسات، العاشر (الكافر)»؛ بدین ملحوظ «انکار ضروری مذهب مثل انکار امامان معصوم^(ع) کلاً یا یکی از آنها، موجب إرتداد نیست. هرچند بعض دیگر مثل صاحب حدائق «ذهب صاحب الحدائق إلى حصول الإرتداد بذلك» (انصاری ۱۴۱۵ق: ۲، ۱۶؛ الحدائق ۵: ۱۸۹).؛ انکار ضروری مذهب را موجب إرتداد می‌داند. بعض از علما مثل صاحب جواهر در کتاب حدود، در این مورد بین شیعی و غیر شیعی تفصیل قائل شده است و تصریح کرده است که اگر یک مسلمان شیعی منکر ضروری مذهب خویش شود مرتدّ می‌گردد» (شاهرودی ۱۳۸۲ق: ۱، ۳۳۹)؛ «بمعنی أنّ إنکار ضروري المذهب إنّما یوجب الإرتداد إذا صدر ممّن یعتقد المذهب، و أمّا إذا صدر من المخالف فلا یوجبه» (انصاری ۱۴۱۵ق: ۲، ۱۶).

احتمالاً مستند این پندار برگشت انکار ضروری مذهب بر مبنای اعتقاد شیعی، به انکار نبوّت و خداوند می‌باشد. زیرا به باور دانشمندان کلامی شیعی انکار نمودن ضروری مذهب مثل امامت، نیز موجب إرتداد می‌شود. به دلیل اینکه امامت در اندیشه‌ی اعتقادی اهل تشیع جزء اصول است. نبوّت، مستند به حدیث غدیر، با وجود امامت، دارای صفت خاتمیت و کمال است. روشن است که قوانین اسلام توسط نبی مرسل آخرالزمان^(ص) بصورت تکمیل بیان شد؛ و ابلاغ امامت جزء آن است. علاوه بر آن، بُعد زمانی نسل‌های آینده از زمان حضور پیامبر و تسلسل مداوم نیازهای زندگی ایجاب می‌کند تا مدام احکام و دستورات دینی متناسب با آن تفسیر و هم‌چنان روشنایی بخش مسیر زندگی آدمی باشد. این همه بدون حضور و وجود امام معصوم^(ع) یا نائب بر حق آن، امکان ندارد تضمین گردد. زیرا نیاز است تا احکام و دستورات دینی به سلامت (بدور از افراط و تفریط) به دست آیندگان قرار گیرد. لذا منکر ضروری مذهب به قصد تضعیف آن، مرتد خوانده می‌شود.

۵-۶- انکار حکم اجماعی؛

بعض احکام دینی با دلیل اجماع ثابت می‌شود و انکار حجّیت اجماع مساوی به انکار آن خواهد شد. مع الوصف انکار حکم از احکام فقهی که مورد اجماع فقهاء می‌باشد موجب إرتداد می‌باشد یا نمی‌باشد اختلافی است. «بعضی فقهاء به گونه صریح بیان نموده اند: که اگر انکار حکم اجماعی باشد، ولکن به حدّ ضروری دین نرسیده باشد، باعث



إرتداد نمیگردد» (نجفی، ۱۳۹۷: ۴۹/۶) استدلال که نسبت به این حکم شده است مخفی بودن اغلب اجماعات از منظر مردم عادی است؛ اگر کسی از چیزی که غافل است انکار کند باعث إرتداد وی نیست، مگر اینکه اجماع بحدی ضروری دین رسیده باشد که در آن صورت غفلت از آن معنی ندارد؛ «و أمّا ما وصل إلى حدّ الإجماع و لم يصل إلى حدّ الضروري، فقد صرح بعض الفقهاء بعدم الإرتداد بانكاره، منهم الشهيد الثاني، و علّله بخفاء كثير من الإجماعات على آحاد الناس؛ لأنّها تصدر من أهل الحلّ والعقد (به نقل از: الروضة البهية ۳۳۵: ۹)، و منهم المحقق الأردبيلي، و علّله: بأنّ المدار في حصول الإرتداد هو حصول العلم ثمّ الإنكار، و هذا إنّما يتحقّق غالبا في الضروريات، أمّا الإجماعات فلا، و لذلك جعلوا المدار إنكار الضروري، فالمجمع عليه ما لم يكن ضروريا لم يؤثّر» (انصاری ۱۴۱۵ق: ۲، ۱۶؛ به نقل از: مجمع الفائدة و البرهان ۱۹۹: ۳).

نظریات که منکر حکم اجماعی فقهاء امت را مرتد می‌داند نیز از طرف برخی فقهاء بیان شده است؛ از جمله آیت الله فاضل لنکرانی در این مورد صریح بیان می‌کند: «به نظر ما، در این صورت نیز حکم إرتداد پیاده می‌شود؛ زیرا، اگر با اجماع علمای امامیه به نظر معصوم^(۲) قطع پیدا کرد، و پس از آن بگوید: «میته حلال است؛ و بی‌جهت گفته‌اند: حرام است». این، تکذیب امام صادق علیه السلام است که تکذیبش تکذیب نبی^(ص) و خداوند است. بنابراین، نباید دایره‌ی إرتداد را به امر اجماعی بین مسلمانان محصور کنیم» (فاضل لنکرانی ۱۳۹۰: ۲، ۵۱۰-۵۱۱). ایشان نظر خویش را مستند به رأی صاحب جواهر می‌داند که او (نجفی) در جایی می‌فرماید اگر فرد شیعه بر خلاف اجماع فقهاء اعتقاد یابد مرتد می‌شود و حکم فقهی إرتداد در مورد وی اجرا می‌گردد. برخلاف موردی که یک سنی مذهب منکر اجماع فقهاء شیعه گردد بدلیل اینکه معتقد به امامت نیست، لذا انکار وی به انکار نبوت منجر نمی‌گردد و مرتد نمی‌شود. آقای فاضل لنکرانی رأی صاحب جواهر را چنین بیان می‌کند: «اگر امری اجماعی بین فقهای شیعه مورد انکار یک شیعه قرار گیرد، از آن‌جا که امامیه به عصمت امامان علیهم السلام معتقدند و می‌گویند: نبی اکرم^(ص) آنان را مبین احکام خداوند قرار داده است، لذا اگر بر خلاف اجماع قائل شد، و آن‌چه را که علما به اجماع حرام دانسته‌اند، حلال شمرد، او تکذیب امام علیه السلام کرده که به تکذیب



نبی^(ص) راجع است و إرتداد، صدق می‌کند؛ و با وجود شرایط دیگر، حکم قتل در باره‌اش پیاده می‌شود» (لنکرانی ۱۳۹۰: ۲، ۵۱۱؛ به نقل از: جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۶۹). البته صاحب مسالک (شهید ثانی) «انکار اجماع مسلمانان و انکار اجماع امامیه را سبب إرتداد نمی‌داند» (لنکرانی ۱۳۹۰: ۲، ۵۱۱؛ به نقل از: مسالک الافهام، ج ۱۴، ص ۴۷۲). به نظر می‌رسد در فقه شیعه بدلیل کاشفیت اجماع از قول و تایید امام^(ع)، رأی به انکار اجماع باعث إرتداد، قوت پیدا می‌کند.

۶- ادعای مرتد به اکراه:

به رأی اغلب فقهاء فریقین در صورت که فرد به چیزی اظهار کند که موجب إرتداد وی شمرده شود، در عین زمان ادعای اکراه یا عدم قصد نماید، اگر صدق ادعای وی محتمل باشد، قبول می‌گردد و عنوان إرتداد به او صدق نمی‌کند (خمینی ۱۳۹۲: ۲، ۵۲۹؛ ابن فرقدالشیبانی ۱۹۷۵: ۲۲۶، ش ۳۶۶-۳۶۷). حتی اگر بینه بر صدور کلام منجر به إرتداد از او قائم شده باشد ولی او ادعای اکراه یا عدم قصد نماید، حرفش مقبول واقع می‌شود. همچنین است اگر شهادت شهود بر إرتداد کسی قائم شود ولی او إرتدادش را انکار کند، بنا به فتوای بعض فقهاء عامه (حنفیه) قبول می‌شود چون انکار وی بمنزله‌ی توبه تلقی می‌گردد «قال أبو جعفر: ومن شهد عليه بالردة، وهو يجحد: كان ذلك منه توبة. لأنه مخبر عن نفسه بالتوحيد في الحال، وقد قال الله تعالى: قل للذين كفروا إن ينتهوا يغفر لهم ما قد سلف؛ وهذا قد انتهى عن الكفر» (الخصاص الحنفی ۱۴۳۱ق: ۶، ۱۲۶).

بلی، طبق یک نظر اگر مورد مشکوک باشد در حالت شک «اصل اختیار است و اظهارات کفرآمیز فرد بر صورت اختیار وی حمل می‌شود؛ مگر این که قرینه و دلیلی قانع کننده بر عدم اختیار خود اقامه نماید» (جناتی ۱۳۷۴: ۴۴۲). بنا به رأی فقهاء مذاهب خمس (امامی، شافعی، حنبلی، مالکی و حنفی) در صورت که شخص مرتد غیر عاقل، مکره، صبی یا فاقد اختیار تشخیص شود حکم فقهی إرتداد نسبت به او جاری نمی‌شود و فقهاء مذاهب مذکور «اتفاق نظر دارند» (جناتی ۱۳۷۴: کیهان ۴۴۲؛ به نقل: منهاج نووی و السراج الوهاج زهری، و الفقه علی المذاهب الاربعة، ج ۵، ص ۴۳۴). در منابع



فقهی احناف در استدلال به عدم تحقق إرتداد سکران آمده است: «وذلك لأن من شرط حصول الكفر بالقول: أن يكون قاصداً إلى القول مع الطوع، والدليل عليه: أنه لو كان مكرهاً: لم يكفر، لعدم الطوع، ولو سبق لفظه بالكفر من غير قصد: لم يكفر، فعلمنا أن شرطه ما وصفنا» (الجبصاص الحنفی ۱۴۳۱ق: ۶، ۱۲۸) در عین حال در همین کتاب طلاق سکران را صحیح می‌داند بدلیل اینکه شروط وقوعش مجرد اجرای لفظ بدون قصد و طوع از ناحیه مکلف است (الجبصاص الحنفی ۱۴۳۱ق: ۶، ۱۲۹).

با ذکر شرایط تحقق إرتداد که ذکر شد و امکان ادعای مرتد بر اکراه و عدم قصد إرتداد که منجر به عدم اجرای حکم فقهی آن می‌شود، روشن می‌شود که اثبات إرتداد و احراز شرایط منجر به وجوب اجرای حکم إرتداد به این سادگی نیست یعنی «به آسانی نمی‌توان یقین به إرتداد کسی پیدا کرد، زیرا شرایط احراز إرتداد، و از جمله: حصول یقین و تبیین در ذهن او و نیز داشتن حالت جحد و عناد و قصد جدی داشتن، امور نفسانی است که به آسانی برای دیگری ثابت نمی‌شود» (منتظری ۱۳۸۴: ۲، ۵۲۸). از طرف دیگر در فقه حنفی در مورد قبول انکار إرتداد کسی که متهم به إرتداد شده، آمده است: تفتیش یا کشف عقیده برای ما جائز نیست «لیس علينا اعتبار ما يجوز أن يكون عليه ضميره واعتقاده، وإنما علينا الحكم عليه بما يظهر من أمره» (الجبصاص الحنفی ۱۴۳۱ق: ۶، ۱۲۹).

با این همه، بدیهی است که در صورت اثبات إرتداد کسی اجرای حکم آن بر عهده ی حاکم شرع (امام^(ع) یا نائب او) خواهد بود و گریزی از آن ممکن نخواهد بود.

۲- راه‌های اثبات إرتداد

صدق عنوان إرتداد برای مرتد از طرق زیر ثابت می‌شود:

۱-۷- اقرار خود مرتد به إرتداد؛ در اقرار وی شرط است که شرایط لازم برای تجنّز تکلیف شرعی از طریق اقرار حاصل باشد. بدین معنی که مُقر، مکره در اقرار یا فاقد قصد نباشد. قید مهم دیگر که بنا به فتوای آیت الله فیاض باید در این مورد لحاظ شود این است که مرتد از روی «جهل به معنی [إرتداد]» رده نگفته باشد والا در صدق إرتداد، [إقرار] او فاقد اثر است (فیاض ۱۴۲۶ق: ۶۲۷). در بحث اقرار مرتد «إظهار» خود مرتد موضوعیت



دارد بدین معنی که اگر کسی به إرتداد کسی دیگر علم داشته باشد ولی خود او إظهار کفر نمی‌کند ولو باطناً منکر اسلام باشد، حد إرتداد جاری نمی‌شود. لذا «اگر کسی مرتد شود و إرتدادش را إظهار نکند، مشمول احکام مرتد نخواهد بود» (لنکرانی ۱۳۹۶: ۲، ۶۰) ولو دیگران علم به إرتداد وی پیدا نمایند. در متون فقهی اهل سنت نسبت به موضوعیت اقرار و إظهار تصریح شده است «أن تكون الردة ظاهرة، كأن يجاهر المرتد بالنطق بكلمة الكفر أو بقول يتضمن الكفر، كأن يقول إن القرآن غير متواتر أو معناه من عند الله ولفظه من النبي، أو يقول شرب الخمر حلال ونكاح المحارم حلال وكذلك...» (المطعنی ۱۴۱۴ق: ۸۱) برابر این دیدگاه إرتداد بدون إظهار و اقرار عالمانه‌ی مرتد تحقق پیدا نمی‌کند.

۲-۷- صدق بینه بر تحقق إرتداد مرتد؛ در قیام بینه مطابق فقه اهل تشیع در این خصوص لازم است که دو شرط زیر مورد لحاظ قرار گیرد و آن عبارت است از «شهادت دو مرد [عادل] بر ثبوت إرتداد؛ و إظهار شهادت بالتفصیل باشد» (شاهرودی ۱۴۳۲ق: ۲، ۹۵) مراد از شهادت تفصیلی این است که شهادت شامل حصول شرایط فقهی تحقق إرتداد نیز باشد. بنا به فتوای آیت الله خمینی «إرتداد، با شهادت دو عادل و با اقرار ثابت می‌شود؛ و احوط دو مرتبه اقرار او می‌باشد. و با شهادت زن‌ها - جداگانه باشند یا با ضمیمه - ثابت نمی‌شود» (خمینی ۱۳۸۳: ۴، ۲۴۵). اقامه شهود در فقه اهل سنت مبنی بر تحقق إرتداد مشروط به دو شرط دیگر می‌باشد و آن اینکه اولاً شاهد باید عادل باشد و ثانیاً نزد قاضی اداء شهادت نماید «أن يشهد على ردة شهود عدول؛ و يذكرون أمام القاضي الأمر أو الأمور التي صار بها مرتداً» (المطعنی ۱۴۱۴ق: ۸۱) علاوه بر این، باید شهادت حاوی ذکر اقوال و افعال باشد که بتواند إرتداد را شرعاً ثابت کند؛ در ضمن اینکه اگر شهود غیر اهل علم باشد ماجرا بسوی علماء ارجاع می‌شود، به صرف إتهام إرتداد ثابت نمی‌گردد (همان: ۸۱).

۳-۷- صدور قول و عمل مبین إرتداد؛ اعمال و رفتار که صراحتاً دلالت کند بر اینکه مرتد به قصد إرتداد این عمل را مرتکب شده است. در نتیجه إرتداد با اقرار، بینه و صدور رفتار یا گفتار بیانگر إرتداد، ثابت می‌گردد. (صاحب جواهر، ۱۳۷۴: ۶۰۰)

نتیجه گیری:

إرتداد از مسائل مبتلابه در زندگی اجتماعی امروزی است. اطلاق إرتداد بر کسی است که اعتقادات دینی را منکر شود و به این إنکار خود علم و آگاهی داشته باشد لهذا با اراده، اختیار، قصد و پس از بلوغ در حال عقل خود معتقدات دینی را إنکار نماید. بدون تحقق شرایط مذکور اطلاق إرتداد اثر شرعی که منجر به تطبیق حکم فقهی إرتداد شود، ندارد. در اندیشه فقهی اهل تشیع إرتداد دارای دو نوع است (فطری و ملی) کسی که از پدر و مادر مسلمان متولد شده باشد و خودش پس از بلوغ و اسلام، مرتکب إرتداد گردد مرتد فطری نامیده می شود. کسی که از پدر و مادر غیر مسلمان و در جامعه غیر اسلامی متولد شده باشد و خودش پس از بلوغ و إظهار کفر، مسلمان شود و سپس به کفر برگردد، مرتد ملی گفته می شود. اما در منابع فقهی اهل سنت بین انواع مرتد فرق قائل نشده است و کسی که از دین اسلام برگردد و کفر را اختیار نماید مرتد گفته می شود. هر چند در بعض منابع آنان از إرتداد فطری سخن به میان آمده ولی علی الظاهر در صدور فتوا و حکم فقهی لحاظ نشده است.

اسباب که موجب تحقق إرتداد می شود، مختلف است؛ برخی از آن عبارت است از: إنکار ذات خداوند، نبوت، امامت، یا انکار یکی از اصول دین، انکار ضروری دین، انکار ضروری مذهب، تمسخر و دشنام دادن به مقدسات. در منابع فقهی اهل سنت و تشیع سبّ زوجات النبی^(ص) مرتد خوانده شده است چنانکه در برخی منابع فقهی اهل تسنن سبّ عائشه، نیز مستحق اجرای حکم إرتداد تشخیص گردیده است. در هر حال حصول اسباب مذکور وقتی در تحقق إرتداد مآثر است که علاوه بر آن شرایط لازم نیز حاصل شده باشد. بدیهی است که تحقق إرتداد منوط است به تحقق و حصول شرایط عمومی تکلیف؛ یعنی ثبوت عقل، بلوغ، قصد و اختیار در تحقق إرتداد اعتبار شرعی دارد. بنابراین، بر إرتداد دیوانه، غیر بالغ، غافل، کسی که در خواب است، سهو کننده، بیهوش و مکره مانند گفتن کلمات کفرآمیز از روی تقیّه، اثری مترتب نیست. هر چند در برخی از منابع فقهی اهل سنت و بر اساس نظر بعض فقهاء امامیه کودک مراهق که مرتکب عمل شود که باعث إرتداد می گردد، در این صورت ممکن است عنوان إرتداد در مورد وی نیز صدق کند.

إرتداد با اقرار، بیّنه و صدور رفتار یا گفتار صریح بیانگر إرتداد، ثابت می گردد. در اقرار



مرتد شرط است که آگاهی لازم از عواقب اقرار خویش را داشته باشد و اگر از روی جهل اقرار کند فاقد اثر شرعی است. همان طور که اقامه بینة و شهود نیز تابع شرایط است از آن جمله اینکه ادا شهادت صریح و مکفی انجام شود و حاوی گفتار یا رفتار باشد که سببیت و شرطیت تحقق إرتداد را دارا باشد و الا فاقد اثر است. با این همه اگر متهم به إرتداد ادعای اکراه یا عدم قصد نماید و یا اصلاً إرتدادش را انکار کند و صحت ادعای وی محتمل باشد قول او قبول است. در صورت که شبهه در تحقق إرتداد پدید آید نیز مانع اجرای حکم فقهی آن خواهد شد.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. أبو بكر أحمد بن محمد بن هارون بن يزيد الخَلَّال البغدادي الحنبلي (المتوفى: ۳۱۱هـ)؛ ۱۴۱۴ق؛ أحكام أهل الملل والردة من الجامع لمسائل الإمام أحمد بن حنبل؛ دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان.
۲. أبو عبد الله محمد بن الحسن الشيباني (المتوفى: ۱۸۹هـ)؛ ۱۴۰۶ق؛ الجامع الصغير وشرحه النافع الكبير لمن يطالع الجامع الصغير؛ الناشر: عالم الكتب - بيروت؛ تاريخ النشر بالشاملة: ۸ ذو الحجة ۱۴۳۱.
۳. أحمد بن علي أبو بكر الرازي الجصاص الحنفي (المتوفى: ۳۷۰ هـ)؛ ۱۴۳۱ق؛ شرح مختصر الطحاوي؛ الناشر: دار البشائر الإسلامية - ودار السراج؛ ج ۶.
۴. أحمد بن محمد بن علي الأنصاري، أبو العباس، نجم الدين، المعروف بابن الرفعة (المتوفى: ۷۱۰هـ)؛ كفاية النبيه في شرح التنبيه؛ ۲۰۰۹م؛ الناشر: دار الكتب العلمية؛ ج ۱۶.
۵. اردبيلي، احمد بن محمد مقدس، (۱۳۹۵) مجمع الفائدة، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۶. الإمام مالك بن أنس الأصبحي (۱۷۹هـ-۷۹۵م)، المدونة. الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۴م، الناشر: دار الكتب العلمية، تاريخ النشر بالشاملة: ۸ ذو الحجة، ج ۲.
۷. انصاري، محمد علي (خليفه شوشتری)، ۱۴۱۵ ه.ق.، الموسوعة الفقهية الميسرة، قم - ايران، مجمع الفكر الإسلامي، جلد: ۲.
۸. جمع از محققين، بی تا: دانشنامه کلام اسلامی، ج ۱.
۹. جناتی، محمد ابراهيم، ۱۳۷۴ ه.ش.، ادوار فقه (جناتی)، تهران - ايران، کيهان.
۱۰. خالد الرباط، سيد عزت عيد [بمشاركة الباحثين بدار الفلاح]، الطبعة: الأولى، ۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م؛ اسم کتاب: الجامع لعلوم الإمام أحمد ابن حنبل - الفقه؛ ناشر: دار الفلاح للبحث العلمي وتحقیق التراث، الفيوم - جمهورية مصر العربية؛ ج ۱۲.
۱۱. خمینی، روح الله، (۱۳۸۷)، تحرير الوسيلة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رح)، ج ۲.



۱۲. خمینی، روح الله، ۱۳۸۱ ه.ش.، توضیح المسائل (امام و مراجع)، قم - ایران، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، جلد: ۲.
۱۳. خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(س) - دفتر قم، ۱۳۹۲ ه.ش.، تحریر الوسیله، تهران - ایران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی (قدس سره)، جلد: ۲.
۱۴. خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(س) - دفتر قم، ۱۳۹۲ ه.ش.، استفتاءات (امام)، تهران - ایران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(س)، جلد: ۱۰.
۱۵. خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران. مترجم محمد قاضی زاده، و علی اسلامی، ۱۳۸۳ ه.ش.، ترجمه تحریر الوسیله، قم - ایران، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، جلد: ۴.
۱۶. الدكتور عماد السيد الشربيني، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م: عقوبتا الزاني والمرتد في ضوء القرآن والسنة ودفع الشبهات، بیجا. (تاریخ نمایه در مکتبه الشامله: ۸ ذی الحجه ۱۴۳۱ ق).
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۸۷) المفردات فی غریب القرآن، ناشر صادق.
۱۸. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۷)، دانشنامه کلام اسلامی، انتشارات: مؤسسه امام صادق علیه السلام. قم - ایران.
۱۹. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۳۸۹ ه.ش.، استفتاءات (سبحانی)، قم - ایران، مؤسسه امام صادق علیه السلام، جلد: ۳.
۲۰. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۳۲ ه.ق.، الحدود و التعزیرات فی الشریعة الإسلامیة الغراء، قم - ایران، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
۲۱. سماک، غازی عبدالحسن، ۱۴۳۷ ق: الارتداد إرتداد فی الشریعة الاسلامیة، ناشر: طلاب بحرین مقیم قم، ایران.
۲۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ ق)، مسالک الافهام، مؤسسه معارف اسلامی، ج ۱۵، قم ایران.



۲۳. صاحب جواهر، محمد بن باقر، (۱۳۹۹) جواهر الکلام، میانجی، سید ابراهیم، دار الکتب الاسلامی، ج ۳۰.
۲۴. صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، (۱۳۷۴) جواهر الکلام، دار الکتب اسلامی، ج ۴۱.
۲۵. صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، (۱۳۹۳) جواهر الکلام، ویراستار: قوچاقی، محمود، دارالکتب الاسلامیه، ج ۴۲.
۲۶. صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، دباغ، حیدر، (۱۳۹۵) جواهر الکلام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۷. عبد الرحمن بن محمد عوض الجزیری (المتوفی: ۱۳۶۰هـ)؛ الفقه علی المذاهب الأربعة؛ الطبعة: الثانية، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م؛ الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان؛ ج ۵.
۲۸. عبد العظیم ابراهیم محمد المطعنی (المتوفی: ۱۴۲۹هـ)؛ عقوبة الارتداد إرتداد عن الدین بین الأدلة الشرعیة وشبهات المنکرین؛ الطبعة: الأولى ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۳ م؛ تاریخ النشر بالشاملة: ۸ ذو الحجة. الناشر: مكتبة وهبة.
۲۹. عبد الملك بن عبد الله بن يوسف بن محمد الجويني، أبو المعالي، ركن الدين، الملقب بامام الحرمين (المتوفى: ۴۷۸هـ)؛ ۱۴۲۸ق: نهاية المطلب في دراية المذهب؛ الناشر: دار المنهاج؛ حققه وصنع فهرسه: أ. د/ عبد العظيم محمود الديب. ج ۱۷.
۳۰. عمید، حسن ۱۳۸۹: فرهنگ لغات جیبی، انتشارات: راه رشد، ایران.
۳۱. فاضل لنکرانی، محمدجواد. مرکز فقهی ائمه اطهار^(ع). معاونت پژوهشی. محرر محسن برهان مجرد، و سلمان علوی، و محسن بوالحسنی، ۱۳۹۶ ه.ش.، مکاسب محرمة (لنکرانی)، قم - ایران، مرکز فقهی ائمه اطهار^(ع)، جلد: ۲.
۳۲. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، ۱۴۲۶ ه.ق.، توضیح المسائل (لنکرانی)، قم - ایران، امیر العلم.
۳۳. فاضل موحدی لنکرانی، محمد. مرکز فقهی ائمه اطهار^(ع). محرر اکبر ترابی. محقق اکبر ترابی. نویسنده خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰ ه.ش.، آیین کیفری اسلام، قم - ایران، مرکز فقهی ائمه اطهار^(ع)، جلد: ۲.
۳۴. فاضل موحدی لنکرانی، محمد. مرکز فقهی ائمه اطهار^(ع). محرر اکبر ترابی. محقق اکبر



- تراپی. نویسنده خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران،، ۱۳۹۰ ه.ش، آیین کیفری اسلام، قم - ایران، مرکز فقهی ائمه اطهار^(ع)، جلد: ۳.
۳۵. فیاض، محمد اسحاق،، منهاج الصالحین (فیاض)، قم - ایران، مکتب سماحة آية الله العظمی الحاج الشیخ محمد اسحاق الفیاض، جلد: ۳.
۳۶. فیاض، محمد اسحاق،، ۱۴۲۶ ه.ق،، توضیح المسائل (فیاض)، قم - ایران، مجلسی.
۳۷. محقق حلی، جعفر ابن حسن (۱۴۰۸ ق)، شرائع الاسلام فی المسائل الحلال و الحرام، اسماعیلیان، قم - ایران، ج ۴.
۳۸. محمد بن ابراهیم بن عبد الله التویجری؛ الطبعة: الأولى، ۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م، الطبعة: الأولى، ۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م؛ موسوعة الفقه الإسلامی؛ الناشر: بیت الأفكار الدولية؛ ج ۵.
۳۹. مروج، حسین،، ۱۳۷۹ ه.ش،، اصطلاحات فقهی، قم - ایران، بخشایش.
۴۰. مصطفی پور، محمد رضا، (۱۳۸۲) ارتداد، ارتداد و آزادی، پاسدار اسلام.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر. گردآورنده مسعود مکارم، و محمد رضا حامدی،، ۱۴۲۴ ه.ق،، کتاب النکاح (مکارم)، قم - ایران، مدرسه الإمام علي بن أبي طالب (عليه السلام)، جلد: ۴.
۴۲. منتظری، حسینعلی،، ۱۳۸۴ ه.ش،، استفتاءات (منتظری)، تهران - ایران، نشر سایه، جلد: ۲.
۴۳. منتظری، حسینعلی،، ۱۳۸۵، اسلام دین فطرت، نشر: سایه، تهران.
۴۴. موسوی اردبیلی، عبد الکریم،، ۱۴۲۷ ه.ق،، فقه الحدود و التعزیرات، قم - ایران، جامعه المفید. مؤسسه النشر، جلد: ۴.
۴۵. موسوی بجنوردی، محمد کاظم، (۱۳۸۳) دایره المعارف، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲.
۴۶. نراقی، احمد بن محمد مهدی. گردآورنده رضا استادی،، ۱۳۸۰ ه.ش،، رسائل و مسائل، قم - ایران، کنگره بزرگداشت محققان ملا مهدی و ملا احمد نراقی، جلد: ۲.
۴۷. هاشمی شاهرودی، محمود. مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت^(ع)،، ۱۴۳۲ ه.ق،، موسوعة الفقه الإسلامی المقارن (هاشمی شاهرودی)، قم - ایران، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (عليهم السلام)، جلد: ۲.
۴۸. یزدی، محمد کاظم بن عبد العظیم، (۱۳۷۸) العروه الوثقی، قمی، عباس، دارالتفسیر، ج ۱.